



تبیین سه راه فهم قدرت الهی/ آتش و داغ آخرین راه درمان کسی که به قدرت خدا پی نبرده است

آیت الله جوادی آملی برهان عقلی، شهود قلبی و مشاهده در حال عذاب دنیوی و اخروی را از راههای فهم و شهود قدرت مطلق خدا برشمرد و گفت: اگر کسی از راه تهذیب نفس حق را مشاهده نکند و اگر از راه تفکر عقلی حق را نفهمد، در حال عذاب می‌بیند، یا عذاب دنیایی یا عذاب اخروی و در حال عذاب می‌بیند که از غیر خدا کاری ساخته نیست.

آیت الله جوادی آملی برهان عقلی، شهود قلبی و مشاهده در حال عذاب دنیوی و اخروی را از راههای فهم و شهود قدرت مطلق خدا برشمرد و گفت: اگر کسی از راه تهذیب نفس حق را مشاهده نکند و اگر از راه تفکر عقلی حق را نفهمد، در حال عذاب می‌بیند، یا عذاب دنیایی یا عذاب اخروی و در حال عذاب می‌بیند که از غیر خدا کاری ساخته نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیه 165 سوره بقره وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (برهان عقلی، شهود قلبی و مشاهده در حال عذاب شدن را از راههای فهم و شهود قدرت مطلق خدا برشمرد و گفت: آنان که مبتلا به شرک شدند، برای آن است که غیر خدا را منشأ اثر دانستند. چون منشأ اثر محبوب است و به زعم اینها غیر خدا منشأ اثر است، لذا به غیر خدا محبت ورزیدند و از غیر خدا اطاعت کردند. برهان عقلی بر آن است که غیر خدا منشأ اثر بالاستقلال نیست و هر موجودی که بی‌اثر است و مستقلاً اثری از او نشأت نمی‌گیرد محبوب نیست، پس غیر خدا شایسته محبت عبادی نخواهد بود. این معنا را يك انسان عاقل با برهان می‌فهمد.

عذاب آخرین راه درمان کسی که خدا را قادر مطلق نمی‌داند

وی در تبیین فهم قدرت مطلق خدا از طریق شهود قلبی گفت: يك انسان عارف با مشاهده می‌بیند و يك انسان کافر بعد از دنیا در حال عذاب مشاهده می‌کند (این معنا بالأخره یافتنی و دیدنی است). اگر کسی عاقل بود، با همان براهین گذشته می‌فهمد که قدرت از آن خداست و لاغیر و هر جا قدرت هست محبوبیت و مطاع بودن هست و چون غیر خدا قادر و قوی بالاستقلال نیست، پس محبوب و مطاع هم نخواهد بود. و آنها که اهل سیر و سلوک‌اند، این معنا را مشاهده می‌کنند؛ نه تنها جهنم را می‌بینند بلکه بهشت را می‌بینند و مانند آن؛ همان جریان حارثه بن مالک که می‌گوید: «کانی أنظر الي عرش ربي جل جلاله و قد ابرز للحساب» بعد درباره جهنم می‌گوید: «کانی انظر الي اهل النار يتعاوون»، «وعواء أهلها» را می‌شنوم و مانند آن.

صاحب تفسیر تسنیم در مورد سومین راه یعنی مشاهده در حال عذاب شدن تأکید کرد: اگر کسی نه اهل برهان بود نه اهل تهذیب نفس و مشاهده، در حال عذاب این معنا را می‌بیند، خدای سبحان می‌فرماید ای کاش چنین حالت عذاب دردناکی پیش بیاید که اینها بفهمند. ما راه تهذیب نفس را به اینها ارائه دادیم گفتیم: إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا که نرفتند، راه برهان عقلی را که إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تَأْخِرُ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ارائه دادیم که نرفتند، خب اگر کسی از راه تهذیب نفس حق را مشاهده نکند و اگر از راه تفکر عقلی حق را نفهمد، در حال عذاب می‌بیند. لذا فرمود اینها که غیر خدا را می‌پرستند، برای اینکه غیر خدا را منشأ قدرت می‌دانند، وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا؛ ای کاش يك حالي پیش بیاید که آنها بفهمند که از غیر خدا کاری ساخته نیست.

خواندن خالصانه خدا در مواقع خطر/ چگونه شرک ملکه آدمی می‌شود

آیت الله جوادی آملی تصریح کرد: آن حال برای بعضیها در دنیا پیش می‌آید که فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؛ وقتی سوار کشتی شدند خطر از هر جهت به اینها احاطه کرد اینها واقعاً الله را می‌خوانند؛ نه اینکه در آن حال بر اساس کذب، خدای سبحان را مسئلت کنند، زیرا بر این حالت اینها که حالت اخلاص است خدا صحه گذاشت، فرمود: دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ.

وی در ادامه درباره ملکه شرک در آدمی گفت: اگر [شرک] ملکه شد دیگر البته دروغ می‌گویند؛ ولی در حال عادی اگر کسی در اثر تبلیغات سوء یا گرفتاریهای دیگر به دام شرک مبتلا شد وقتی به حال خطر رسید واقعاً خدا را می‌خواند. ولی اگر خدای سبحان او را نجات داد و وقتی به ساحل آمد دوباره به دام شرک افتاد (مکرر این حال پیش آمد و خدا مهلت داد، نجات داد او دست از شرک برنداشت) آنگاه این کفر برای او ملکه راسخ می‌شود و دیگر راست نمی‌گوید، لذا در قیامت وقتی اینها وارد جهنم شدند می‌گویند ما را برگردان، خدای سبحان می‌فرماید دروغ می‌گویند: وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ؛ اینها را ما اگر برگردانیم باز مبتلا به شرک‌اند.

این مفسر قرآن تأکید کرد: وقتی آخرین لحظه به ملکه راسخ مبدل شد که قَسَتْ قُلُوبُهُمْ آنگاه خطر را هم که ببینند باز دروغ می‌گویند؛ ولی قبل از اینکه به آن حالت منتهی بشود، خدا را واقعاً می‌خوانند در حال خطر. خدای سبحان فرمود اینها چون خطر را دیدند خدا را خواستند، چون خطر را دیدند و خطر غبارروبی کرد، گردگیری کرد و این خاطرات باطل را از ذهنشان طرد کرد و ذهن اینها را روشن کرد و خدا را واقعاً دیدند، واقعاً خواستند: دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. بعد وقتی ما اینها را نجات دادیم إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ این حالتها که چند بار تکرار بشود به حدی خواهد رسید که قَسَتْ قُلُوبُهُمْ، بعداً اگر به دام خطر بیفتند آنگاه به دروغ خدا را می‌خوانند، لذا وقتی در جهنم از خدای سبحان مدد طلب می‌کنند، می‌گویند ما را به دنیا برگردان تا ما عمل صالح انجام بدهیم، خدای سبحان می‌فرماید این چنین نیست: لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ.

آتش و داغ، آخرین راه درمان / آخرالدواء الکی بودن امیرالمؤمنین(ع)

وی در ادامه با اشاره به سخنان حضرت امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه، افزود: ... این همان بیان است که در نهج البلاغه در سخنان حضرت امیر(ع) آمده که آخرین بار من شما را داغ می‌کنم: «فآخر الدواء الکی». اینکه گفتند: «علاج کی گنمت آخرالدواء الکی» (نه علاج، کی گنمت، علاج کی) «کی» یعنی داغ کردن، فُتْکَوِیَ بها جِیَاهُهُمْ وَجُتُّوهُمْ این همان است، در یکی از بیانات حضرت امیر در نهج البلاغه هست که اگر هیچ یک از این ادله و براهین اثر نکرد، آنگاه است که با «کی» یعنی با فُتْکَوِیَ بها جِیَاهُهُمْ وَجُتُّوهُمْ با داغ کردن باید مسئله حل بشود. فرمود آن روزی که اینها داغ شدند می‌فهمند، ای کاش داغ بشوند تا بفهمند، که این «لو» می‌توانی است: وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. پس سه راه است، آن دو راه را اگر نرفتیم از راه سوم ما را می‌برند، این چنین نیست که انسان برای همیشه در جهل بماند، لذا خدای سبحان فرمود منشأ گرایش به غیر حق توهّم قدرت است، شما با برهان عقلی اگر فهمیدید که غیر خدا اندازه قطمیر مالک نیست فبها المطلوب، اگر از راه تهذیب یا برهان نفهمیدید در حال عذاب می‌بینید که أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. این معنا را گذشته از اینکه در آیات قبل بیان کردند، در سایر سور اشاره فرمودند که از غیر خدا بالاستقلال کاری ساخته نیست.

این استاد برجسته حوزه علمیه تأکید کرد: [قرآن] فرمود: اگر این معنا را شما با برهان عقلی نیافتید یا با مشاهده نگاه نکردید، در حال عذاب می‌بینید؛ حالا یا عذاب دنیایی یا عذاب اخروی (در حال عذاب می‌بینید که از غیر خدا کاری ساخته نیست). نمونه‌های این را در آیات فراوانی خدای سبحان ذکر کرد؛ فرمود اگر خطری برسد، ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهًا، سوره مبارکه «انعام» آیه چهل به بعد این است: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَعْبُرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِلَاهَ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ؛ اگر یک حادثه دردناکی پیش بیاید به نام قیامت؛ یا در دنیا، از چه کسی کمک می‌طلبید؟ جز از خدا از احدی نصرت طلب نمی‌کنید، آن‌گاه خدای سبحان اگر مصلحت بداند شما را یاری می‌کند، وَتَسْأَلُونَ مَا تُشْرِكُونَ؛ آنچه را که شرک می‌ورزیدید آنها از یادتان می‌رود، چون برای‌تان روشن می‌شود که کاری از آنها ساخته نیست. این تعبیر ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهًا در آیات دیگر هست. این تمثی را خدای سبحان برای آن بازگو می‌کند که اینها به فکر و هوش بیایند و بفهمند قوت، مطلقاً از آن خدای سبحان است. پس اگر سببیت است مسبب او و سلسله‌جنبان سلسله اسباب خداست، اگر قدرت و قوت است که از ناحیه خداست.

امکان تعلق محبت به خدا

وی در ادامه به تبیین محبت در آیه 165 سوره بقره پرداخت و گفت: مطلب بعدی آن است که محبت در اینجا به چه معناست یک وقت انسان به چیزی علاقه‌مند است، برای اینکه او یک کمالی است یا یک موجود کاملی است، فقط در حد کمال به او دل می‌بندد؛ یک وقت به چیزی علاقه‌مند است و از او پیروی می‌کند. آنچه که فعلاً مطرح است محبتی است که زمینه اطاعت و تبعیت را در بر دارد. بت پرستان به خدا علاقه‌مند بودند، برای اینکه او «رب العالمین» است و «رب الارباب» و بتها را عبادت می‌کردند، برای اینکه اینها ارباب متفرقون‌اند و ارباب جزئی و وسایط فیض. لذا خدا را اصلاً عبادت نمی‌کردند، تنها بتها را عبادت می‌کردند و بتها را به عنوان وسایط و وسایل فیض مستقل می‌دیدند و به اینها دل بسته بودند و اینها را اطاعت می‌کردند.

آیت الله جوادی آملی افزود: خدای سبحان می‌فرماید: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا که يُحِبُّونَهُمْ آن انداد را (ضمیر جمع مذکر سالم آورد، برای اینکه از آنها کار ذوی‌العقول توقع داشتند، از این جهت يُحِبُّونَهُمْ تعبیر کرد) يُحِبُّونَهُمْ كُحْبَ اللَّهِ؛ همان طوری که خدا را دوست دارند، اینها را هم دوست دارند؛ اما این چنین نیست که اینها را عبادت بکنند همان طوری که خدا را عبادت می‌کنند. آنها اصلاً خدا را عبادت نمی‌کنند، فقط بتها را عبادت می‌کنند (بتها را معبود بالاستقلال می‌دانند) و محبت را؛ هم نسبت به بتها و هم نسبت به غیر بتها دارند؛ ولی مؤمن، محبتش نسبت به خدا از محبت مشرک بیشتر است: وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ مؤمنین این چنین‌اند. معلوم می‌شود محبت که یک وصف نفسانی است، به خدای سبحان تعلق می‌گیرد که انسان، خدا را دوست داشته باشد.

محبت تبعیت نیست بلکه زمینه اطاعت را فراهم می‌کند

وی یادآور شد: گرچه محبت، زمینه اطاعت و تبعیت را فراهم می‌کند؛ اما محبت به معنای تبعیت نیست، محبت همان کشش درونی است که زمینه اطاعت را فراهم می‌کند. گاهی انسان خدای سبحان را دوست دارد، برای اینکه او را از جهنم برهاند یا او را از بهشت متنعم کند؛ یا اینکه او را برای خودش دوست دارد. علی‌ای‌حال آن که «خوفاً من النار» یا «شوقاً الی الجنة» عبادت می‌کند، او خدا را در همین حد دوست دارد (این چنین نیست که اصلاً دوست نداشته باشد)؛ ولی آنها که احرارند، خدا را بر اساس محبوبیتش عبادت می‌کنند، وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. پس محبت به خدای سبحان تعلق می‌گیرد و در آیات قرآن کریم شواهدی هست که خدا محبوب انسانهای کامل است و انسانهای مؤمن نسبت به خدا دل می‌بندند.

رهزنان طریق محبت خدا

صاحب تفسیر تسنیم در تشریح رهزنان طریق محبت الهی به آیه 24 سوره «توبه» درباره رویگردانی برخی از رفتن به جهاد، اشاه کرد و گفت: ...رهزنها این است که گاهی علاقه به پدر نمی‌گذارد پسر به میدان برود، گاهی علاقه به پسر نمی‌گذارد که پدر

موافقت کند، گاهی علاقه برادر نمی‌گذارد، گاهی علاقه همسر یا عشیره و یا مال نمی‌گذارد، گاهی اشتغال به تجارت و پیشه نمی‌گذارد، گاهی آن مسکنی که در دست تعمیر است و محبوب اوست و مسکن اوست نمی‌گذارد و مانند آن. خدای سبحان فرمود در روز غربت اسلام که اسلام نیاز به شما دارد، اگر این رهنما پیش شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا محبوب‌ترند، منتظر باشید تا وعده الهی بیاید. معلوم می‌شود مسلمانها به خدا و پیامبر و جهاد فی سبیل‌الله علاقه داشتند؛ منتها به آبا و ابناء و اخوان و ازواج و عشیره و اموال و تجارت و مساکن علاقه بیشتری داشتند. فرمود اگر آنها احبّاند از خدا و پیامبر و جهاد، فترتبوا حتی یأتی الله بأمره که این تهدید است و انذار.

مظاهر محبت خدای سبحان

وی افزود: معلوم می‌شود خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا محبوب قرار می‌گیرند؛ منتها همان طوری که در بحثهای قوّت، در بحثهای عزت، در بحثهای شفاعت و در سایر بحثها ملاحظه فرمودید، هر کمالی را که خدای سبحان به غیر خودش نسبت می‌دهد، در جای دیگر آن کمال را منحصر از آن خود می‌داند تا معلوم بشود که این کمال در جاهای دیگر به عنوان مظاهر ظهور دارد نه بالاستقلال، مسئله محبت هم همین طور است. در اینجا هم فرمود محبت خدا و پیغمبر و جهاد، معلوم می‌شود جهاد می‌تواند محبوب انسان باشد، پیامبر می‌تواند محبوب انسان باشد خدا هم می‌تواند محبوب انسان باشد؛ اما محبت جهاد و پیغمبر برای آن است که یکی راهنماست، یکی راه است؛ راهنما انسان را به خدا می‌رساند، راه هم انسان را به خدا می‌رساند. جهاد، راهی از راههای الهی است (سبیل‌الله است) و پیامبر «هادی السبیل» است؛ هادی سبیل و سبیل هر دو برای اینکه انسان را به مقصد می‌رسانند محبوب‌اند (محبوبیت اینها بالاصاله نیست)... برای اینکه انسان پیامبر را دوست دارد، ممکن است بگویند معنای محبت پیامبر این است که از او اطاعت کنید، خدا را دوست دارند یعنی از او اطاعت می‌کنند، خب جهاد را دوست دارند یعنی چه [یعنی] از جهاد اطاعت می‌کنند؟ در حالی که خود جهاد حکم است، جهاد که فرمانده نیست فرمان است.

نقد پندار مشرکان بر عدم امکان تعلق محبت به خدا

آیت الله جوادی آملی به نقد پندار مشرکان بر عدم امکان تعلق محبت به خدا پرداخت و گفت: گاهی انسان چیزی را دوست دارد آنها چون فکر می‌کردند که خدا طرف محبت قرار نمی‌گیرد و انسان نمی‌تواند دوست خدا باشد (چون محبت را در حدّ همین عاطفه و شهوت و این گونه از امور تلخیص و تخلیص می‌کردند) خیال می‌کردند که خدا محبوب نمی‌شود و نمی‌شود انسان دوست خدا باشد، در حالی که کمال، محبوب است و آنکه کمال محض است، محبوبیت صرفه دارد. و برهانی که در بحث قبل اشاره شد، همان جریان ابراهیم خلیل(ع) است که محبت را حدّ وسط قرار داد برای اینکه تعلیم با تربیت آمیخته باشد.

وی افزود: يك وقت انسان برهان محض اقامه می‌کند، می‌گوید خدای سبحان کسی است که این نظم در اختیار اوست، این تعلیم محض است (آمیخته با تربیت نیست) تربیت را با دلیل و لسان دیگر بیان می‌کنند، يك وقت طرزی دلیل اقامه می‌کنند که این تعلیم با تربیت آمیخته است. آن همین راه محبتی است که ابراهیم خلیل(ع) طی کرد؛ در سوره مبارکه «انعام» این بود که فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ یعنی انسان حتماً باید دوست داشته باشد، برای اینکه محتاج نمی‌تواند دوست نداشته باشد و باید به کسی دل ببندد که آفل نباشد، زیرا در حال افول نیاز را با چه کسی در میان بگذارد؟ مگر نیاز افول می‌کند؟! اگر نیاز دائمی است و آن رافع نیاز آفل شد، پس معلوم می‌شود او محبوب نیست. خب حالا اگر شمس و قمر ربّ بودند، در حال غروب و افول و غیبت کاری که از آنها ساخته نیست، مگر آن ربّ افول کرد حاجت انسان هم افول می‌کند؟! انسان در هر لحظه محتاج است؛ هم در اصل ذاتش هم در کمالات ذاتی‌اش، اگر هستی او عین ذات او نیست، در همه حالات به غیر محتاج است؛ چه در هستی‌اش چه کمالات هستی‌اش. خب حاجت که افول نمی‌کند، آن مبدأ حاجت که آفل است، پس معلوم می‌شود او محبوب نیست. انسان محتاج است، به کسی باید دل ببندد که افول نکند و غیر خدا هر که است آفل است؛ یا قبلاً نبود یا بعداً مرگ به انتظار اوست، لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ. هم به صورت شکل اول قابل تقریر است، هم به صورت شکل دوم؛ اینها آفل‌اند و هیچ آفلی محبوب نیست پس اینها محبوب نیستند، اینها آفل‌اند و خدا آفل نیست پس اینها خدا نیستند، گاهی با اختلاف مقدمتین گاهی با نظم شکل اول، این بیان قابل تقریر است.

درآمیختن تعلیم با تربیت در طریق محبت

این مفسر قرآن تأکید کرد: بنابراین راه تعلیم را با تربیت آمیخت. يك وقت است انسان بحثهای عقلی را مطرح می‌کند که خدایی هست؛ حالا یا براساس حدوث یا براساس حرکت یا براساس امکان؛ ولی چیزی در خلال استدلال نصیب مستدل یا مستمع نمی‌شود، فقط فکر است ممکن است به عمل بنشیند ممکن است به عمل ننشیند. اما راه محبت، تعلیم را با تربیت آمیخت، لذا خدای سبحان فرمود مؤمن محبتش نسبت به خدا بیش از محبت دیگران است نسبت به خدا یا نسبت به بتان (این در آیات).

قلب متیّم

آیت الله جوادی آملی به احادیثی در باب مناجات محبین اشاره کرد و گفت: در همین فرازهای نورانی دعای کمیل این است که «وَّ قَلْبِي بِحَبِّكَ مَتِيمًا» (آن قلب لبریز از محبت را می‌گویند متیم که تَیْمَه الحب)، در آن فرازهای نورانی دعای شریف ابوحمزه ثمالی هم این است که «اللهم اني اسئلك ان تملأ قلبي حبا لك»، خب اگر سراسر قلب مملو و پر شد از محبت حق، جا برای غیر نمی‌ماند. يك وقت بحث در این است که اگر کسی به چیزی محبت داشت، ولي از او اطاعت نکرد این چطور است، این عیب ندارد. اگر انسان به مالش، به فرزندش، به مسکنش، به تجارتش علاقه داشت و دستورات عبادی را هم انجام داد، این عیب ندارد برای اینکه این برای تنظیم امور است؛ وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً. اما همین شخصی که به این حبّ حلال مبتلاست، قلبش متیم به حبّ حق نیست، قهراً نه حضور آن‌چنانی دارد و نه خلوص این‌چنین، این حرام نیست؛ ولي جلوي کمال را می‌گیرد. این است که در این دعاها گفتند: «أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي حَبَا لَكَ وَخَشْيَةَ مَنْكَ» و امثال ذلك که سراسر قلب مملو و پر می‌شود از محبت حق و این محبت چون محبت عقلی است؛ نه نفسی و امثال ذلك، محبوب هرچه کامل‌تر باشد محبت عقلی پرفروغ‌تر است.